

مقدمه‌ای بر روابط

ایران و هند

در دوران باستان

« قسمت سوم »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

از :

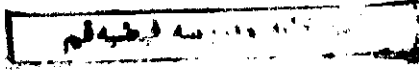
مهرداد غروی

(دکتر در ادبیات و تاریخ)

کتابخانه و اسناد و اطلاعیه



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه‌ای بر

روابط ایران و هند

در دوران باستان

=۳=

روابط ایران و هند در عصر مادها وهخامنشیان

... چوب بلوط (برای ساختمان قصر) از گدارا (گندارا یا قندهار در شمال غربی هند) و کرمان آورده شده است ... طلا از سارد و باختر (آسیای مرکزی، شمال غربی هند) سنگهای قیمتی را که در این جا بکار رفته است از سند (جنوب آسیای مرکزی، شمال غربی هند) سنگ لاجورد از خوارزم، نقره از مصر و برخی تزئینات روی آجرها از یونان آمده است و عاجی که در این قصر بکار رفته از کوش، هندورخج است. سطر ۳۵ تا ۴۵ کتیبه داریوش ۱.

۱- از کتیبه داریوش در قصر سلطنتی شوش که بر روی يك خشت پخته نقش بسته است، ۲۷ سطر روی خشت، سه سطر در کنساره آن و ۲۱ سطر پشت خشت و يك سطر در کناره بالائی آن نوشته شده است، عین این کتیبه به زبانهای هیلایی و بابلی نیز یافته شده و متن بابلی از همه بهتر است نگاه کنید به :

Memeirs de la Mission Archeologique de Perse. F. XXI, Kent., N. Sharp,
The Inscriptions in old Persian Cuniform of the Achaemenian Emperors. P. 96.

و برای ترجمه فارسی آن حسن پیرنیا ایران باستان ج دوم ص -۱۶۰۳

گفتیم که ایرانیان وهندیان راه خود را ازهم جدا کردند. ایرانیان بسوی فلات ایران آمدند^۲ وهندیان از کوههای آسیای مرکزی گذشته به جلگه شمالی هند رسیدند^۳، البته این گروه از اقوام آریائی، آن دسته بود که از حوالی دریاچه ازال بجنوب رانده بود و در دو طرف رود جیحون سکنا داشت، سرزمینی که در ادبیات باستانی ما بدان ایسرانویج اطلاق میشود و در ادبیات ودائی هند نیز بدان اشاره هائی شده است. اما دو گروه دیگر از

۲- خط سیر و انتشار آریائیها پس از جدائی باید این چنین بوده باشد: از سنده به مرو آمده سپس به هرات رسیده اند در اینجا کابل ونیسایه را اشغال و به رخج و هیرمند وارد شده اند. در اطراف دریاچه سیستان نیز که در آن روز گار بورگتراز امروز بوده است سکونت اختیار نکرده، متوجه شمال و شمال غربی شده وارد خراسان و نواحی جنوبی کوههای البرز تا حدود ری گردیده اند. ... حسن پیرنیا: ایران باستان ج ۱ ص ۱۵۷. و مقاله بوش گیمپرا P. Bosch Gimpera در مجله تحقیقات هند و اروپائی و ترجمه آن در نشریه شماره ۷ انجمن فرهنگ ایران باستان: سه گفتار درباره آریائیان توسط مسعود رجب نیا تحت عنوان سیر مهاجرت هند و آریائیان، که معتقد است خاستگاه هند و ایرانیان در حوزة سفلی رود و لکا بود و ایمان از راه قفقاز و نه از طریق جیحون بایران آمدند. در ریک ودا بارها از مردمی که با ایشان یعنی هندیان ودائی چنکیده اند سخن رفته است و از مردم بومی سرراه از کاسیایا Kasyapa که همان کاسیان بوده اند در کناره دریای خزر و مردها در مغرب ایران و پارتیان در کوههای ترکستان و شمال ایران و پاریدخانیان در شمال بلوچستان نام برده شده است. نقل از برونهوفر: H. Brunhofer

Arische Urzeit. Leipzig. 1910 .

۳- در حدود قرن ۱۵ پیش از میلاد شاخه شرقی هندو آریائیها از سند و مرو بسوی جنوب رانده اند و از کابل گذشته وارد نواحی شمال غربی پنجاب گردیده اند، سپس در نواحی پنجاب و سند و حوزة علیای رود گنگ و دامنه های هیمالیا در منطقه شمال غربی هند پراکنده شده اند فقط سمیت W. Smith در اثر معروفش Early History of India P. 29 اظهار داشته است که این مهاجرت در قرن هفتم صورت گرفته است. نگاه کنید به:

Essays on the language, writings and religion of the Parsis. M. Haugh. P. 105.

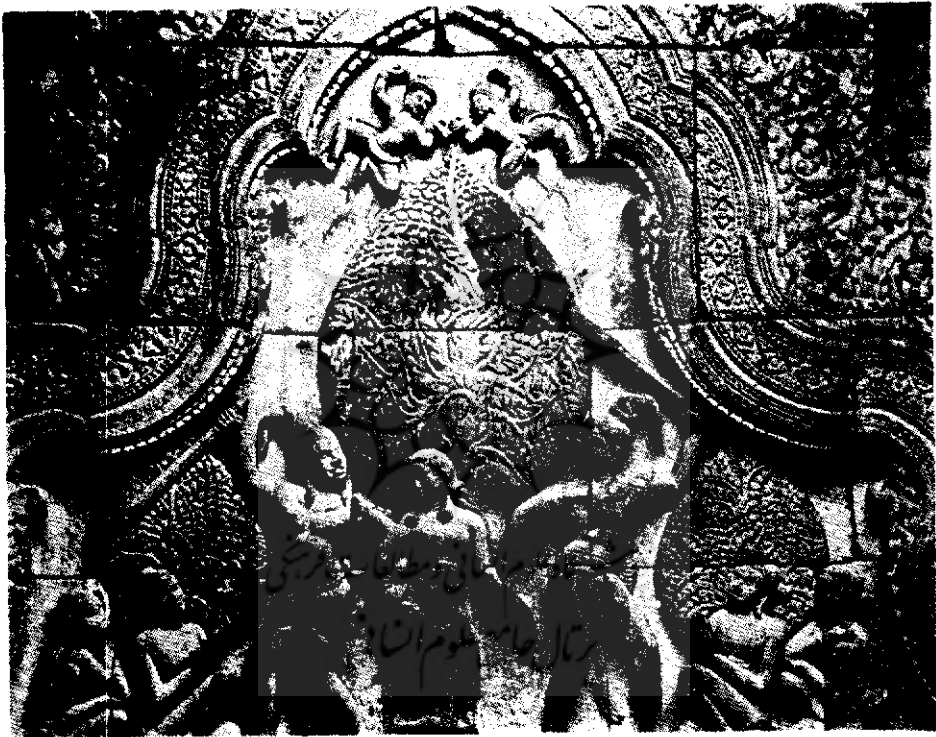
Indo-Iran religion:

Hodiwala PP.: 267-285.

اقوام آریائی نیز با ایران آمده بودند، یکی آن دسته که از کوه‌های قفقاز گذشته و وارد آذربایجان شدند، دسته دوم آنان که از همان بدو ورود به نواحی دریاچه ارال، بسوی گوشه جنوب شرقی دریاچه خزر پیش‌راندند و وارد نواحی مرکزی ایران شدند. احتمال ورود گروهی کوچک از آن دسته که از راه بالکان به آسیای صغیر آمدند نیز به فلات ایران هست. بنابراین می‌توان گفت که آریائیهای هند گروههایی بودند که از برادران ایرانی خود در آسیای مرکزی جدا شده به هند رسیدند در حالیکه آریائیهای ایران علاوه بر این دسته، دسته‌های دیگری هم بودند که بدون آمیزش ممتد با اجداد و بنی‌اعمام خود (آریائیهای هندی) با ایران آمدند. بدیهی است پس از استقرار این گروهها در ایران مهاجرت مداوم ولسی کوچک و پراکنده آریائیهای مقیم ایران به سرزمین هند ادامه یافت. اینان راه بهتری یافته بودند لزومی نداشت که از کوه‌های سر بفلک کشیده آسیای مرکزی عبور کنند، از راه بلوچستان و حتی از راه کناره دریای عمان و اقیانوس هند که اقوام نخستین مهاجر نیز از آن گذشته به هند رسیده بودند، گذشته و وارد سند و پنجاب شدند. اگرچه تاریخ قطعی جدائی هندیان و ایرانیان در آسیای مرکزی معلوم نیست اما آنچه مسلم است اینست که از تاریخ این جدائی تا قرن ششم پیش از میلاد که دوباره میان این اقوام ارتباط برقرار می‌شود، دورانی خالی در روابط دو ملت وجود دارد. با پیشرفت اکتشافات باستان‌شناسی و بررسی بیشتر کتابهای مقدس و بخصوص متون هندی که هنوز آنطور که باید و شاید مورد مذاقه قرار نگرفته است، امید می‌رود که روزی این دوران را بهتر بشناسیم. گروهی از شرق‌شناسان معتقدند که ایرانیان در تصنیف ریگ‌ودا که قدیم‌ترین اثر مکتوب آریائیها است سهمی بسزا داشته‌اند، شاید این مشارکت هنگامی صورت گرفته باشد که ایرانیان و هندیان در نواحی مرکزی آسیا با هم بوده‌اند.

۴- در تصنیف و تدوین ریگ‌ودا کتاب مقدس هند سه گروه همکاری داشته‌اند نخستین گروه ایرانیان بودند اثرات این مشارکت در کتابهای دوم و پنجم و هفتم کاملاً قابل تشخیص است. دکتر کارل شرمیسن Karl Schirmeesen مجله آسیائی سلطنتی انگلستان سال ۱۹۱۰ ص ۲۱۸.

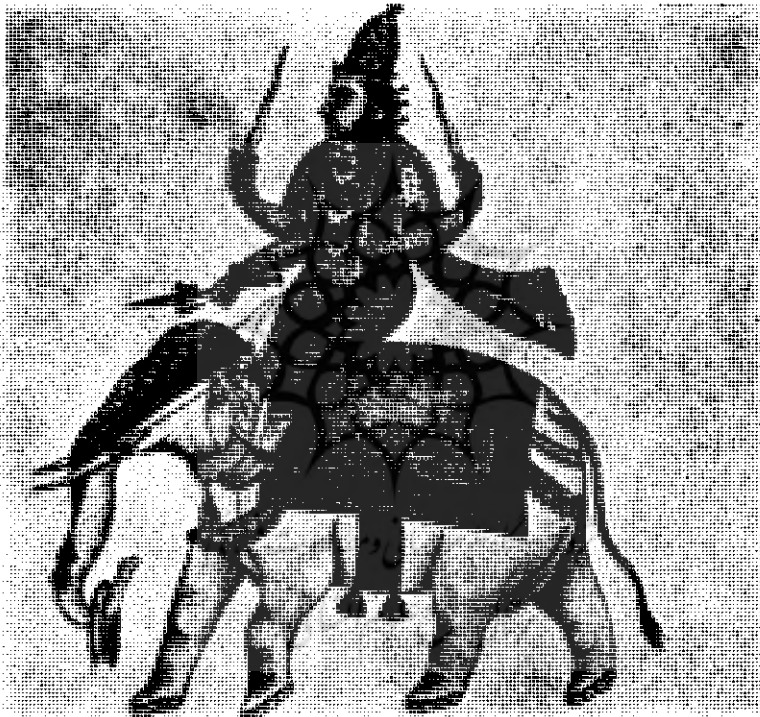
اما از اینکه در تدوین اوستا یعنی قسمت قدیم آن گاتها، برادران هندی ما شرکت داشته باشند اثری نمی بینیم و چه بسا که زرتشت، از میان آن گروه از آریائیها که از جانب غرب و شمال غرب وارد ایران شدند برنخاسته باشد، بخصوص که آثار و علائم تولد، زندگی و بعثت وی در شمال غربی ایران بسیار است و حتی نام این بخش ایران پیش از هرفام دیگر به آئین زرتشتی بستگی دارد: آذربایجان یا سرزمین آتش.



شکل ۱

هر چه از دوران جدائی ایرانیان و هندوان دورتر می شویم شدت دشمنی میان آسوراها که مظاهر آهورای ایرانند و دیوان که مظاهر خدایان هندودائی محسوب می شوند بیشتر می شود ، درکنده کاری بالا که از قرن دهم میلادی است ، خدایان فرشته ای سام تیلوتاها را به زمین فرستاده اند که آسوراها را گمراه کند ، دوبرادر سوندا و اوپاسوندا برسر تصاحب این فرشته مبارزه می کند قیافه دوبرادر و دیگر آسوراها کاملا غیر هندی است

دوران نخست تشکیل سلسله‌های تاریخی در ایران یعنی عصر مادها بکلی خالی از اثرات تباطی میان دو ملت است، شاید از این لحاظ که مادها قلمروشان در غرب ایران بود و بسوی شمال غرب و غرب نگاه می‌کردند، اگر متصرفاتی نیز در شرق و جنوب داشتند همه ممالک تابعه خود ایشان بود، مانند پارس که شاه داشت اما تابع ماد بود. آینه معلوم خواهد کرد که در این اعصار در شرق ایران چه می‌گذشت، احتمال اینکه در همین اعصار و حتی در قرون



شکل ۲

اینرا از خدایان عسودانی است که به آئین هندوئیسم راه یافته وی رئیس خدایان بوده است و یادگاری است از عسوزندگی مشترک ایرانیان و هندیان در آسیای مرکزی، طبق اساطیر هندی ایندرا در بهشت خود که در گوه مرو (آسیای مرکزی) واقع است زندگی می‌کند در این نقاشی که از قرن ۱۹ است ایندرا در حالتی نشان داده می‌شود که بر فیل سفید نشسته و طالب صلح و صفاست

نخستین هزاره اول پیش از میلاد، در شرق ایران همان سلسله‌های تاریخ اساطیری ما پیشدادیان و کیانیان سلطنت داشته‌اند هست، اما اثبات آن نیاز به یافتن شواهد و مدارک تازه دارد .

در آثار نویسندگان غرب نخستین جایی که ذکر از روابط تاریخی ایران و هندی می‌شود، کتاب سیرت کوروش (سرایدی) گزنفون است که متأسفانه ارزش تاریخی آن سست است، اگر این روایت ارزش تاریخی داشته باشد باید بگوئیم که آغاز روابط در عصر مادهاست، زیرا از قرار نوشته گزنفون،



شکل ۲

یما قبرمان مرگ بر جنازه شوهر ساویتی که زیباترین زن جهان بوده است ایستاده و جانش را گرفته است ، زن از یما حیات شوهرش را می‌خواهد ، پس از مدتی مباحثه و گفتگو زن زیبا بسا تر دستی یما را مجبور کرد که به شوهرش جان بدهد نقاشی از موزه ویکتوریا والبرت

هنگامی سفیران هند بایران آمدند که کیا کسار دائی کوروش سلطنت داشت و کیا کسار از کوروش تقاضا کرد که در جلسه مذاکره با این سفیران شرکت کند، در این روایت ذکر شده است که سفیران پادشاه هند، به کیا کسار گفتند که ما شنیده‌ایم که شما می‌خواهید با آسور جنگ کنید، پادشاه ما علت این جنگ را پرسیده است. نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره شود اینست



شکل ۴

بما که سوارگاو میش است
 برجهم ریاست دارد و
 هیولای مرگ است مقر اقامت
 وی نیز قصری است در
 جهنم ، جدا کتاب سرنوشت
 را در دست دارد و در این
 کتاب (با جام جهان نهای
 جمشید قابل قیاس است)
 وی همه چیز را می‌تواند
 مشاهده کند نقاشی ۱۳ قرن
 نوزدهم است .

که در آن عصر، میان دولت‌های مقتدر بین‌النهرین، آشورو کلدیه و هند ارتباط دریائی برقرار بود و تاجران هندی از این تجارت بهره‌کافی می‌بردند، شاید هندیان از تاجران آشوری شنیده بودند که اکنون آن دولت توسط دولت جدید و بزرگی که در مشرق آسور تشکیل شده، تهدید می‌شود و از این روی خواهان اتحاد با هند است، از سوی دیگر هندیان نیز با آمدن دولت‌های ایرانیان بهند، از وجود این

قدرت مطلع شده و نخواستند که بدون اطلاع از وضع حقیقی آسیای غربی، با قدرت ناشناخته ایران درگیری داشته باشند، از این رو سفیرانی بدربار ایران می فرستند و این سفیران در قرن ششم پیش از میلاد به آسورو ماد می آیند که اوضاع واحوال آسیای غربی را مشاهده و گزارش دهند. اکنون ما که روابط دو ملت را بررسی می کنیم، به وضع ایران در آسیای



شکل ۵
دوی یا مهادوی (دیویزرگ) بر قدرت ترین
الاهه در هندوئیسم منظری از تجسمات
الاهه مادر (خدای خیر و برکت که در سراسر
آسیا وجود داشته) و حالت انانیت شیوا،
مجسمه ای برنزی از قرن یازدهم

غربی و آریائیهای هند که در شمال هند حکومت‌هایی ترتیب داده بودند، نظر می‌کنیم تا ببینیم در آن عصر دولت کهنسال آسیا در چه حال بودند. اگر مادیهارا نخستین قوم آریائی ایرانی بدانیم که موفق به تشکیل حکومت شد، باید سال تشکیل دولت مادرا (اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن هفتم پیش از میلاد) سال تشکیل نخستین دولت بزرگ آریائی در ایران فرض کنیم، در حالیکه خواهیم دید آغاز تشکیل دولتهای آریائی در هند، قرن ششم پیش از میلاد است، یعنی در آسیای غربی بواسطه وجود دولتهای بزرگی چون آسور،



شکل ۶

کومیاکارنا برادر راوانا که بشکل دیوی مجسم شده وعظمتش چیزی برابر با يك گوه جسیم است وی نیز از مظاهر آریائیهای غیر هندی است که مورد خشم ونفرت براهما قرار می‌گیرد و سرانجام توسط براهما معدوم می‌شود از يك نقاشی که در ۱۸۲۰ اجرا شده است

آریائیها زودتر موفق شدند که از مرز حکومتهای کوچک شهری و روستائی بگذرند و به تشکیل حکومتهای پادشاهی و درمر حله بعدشاهنشاهی توفیق یابند. در کتیبه‌های آشوری، نخستین جایی که از مادها (آمادای) سخن گفته می‌شود، هنگام لشکر کشی شلم نصر باین حدود است بسال ۸۳۸، یعنی متجاوز از یک قرن پیش از تشکیل دولت ماد. البته در طی این مدت، بارها اتفاق افتاد که مادها متحد شوند و با دولت آشور دست و پنجه نرم کنند اما هیچوقت قدرت مقابله با آن دولت قوی و ستمگر را نداشتند، در اینجا ذکر این نکته لازم است که همیشه سکاها بسامادها همراهی داشته‌اند و متحد بوده‌اند، همانگونه که سکاها در شمال هند نیز پابهای اقوام آریائی دیگر هند پیشرفت داشتند، در نبردهای خونین میان ایرانیان و آسوریها هندیان نیز شرکت داشته‌اند^۵ حدود قلمرو مادها پس از تشکیل دولت ماد عبارت بود از همدان آذربایجان، کردستان و کرمانشاه، هردوت، طوایف مختلف ماد را که به تشکیل دولت توفیق یافتند شش طایفه بزرگ مادی می‌داند و می‌نویسد که پیش از تشکیل دولت ماد توسط دیوکس، این سرزمینها میان حکومت‌های کوچک محلی که همه استقلال داخلی داشتند قسمت شده بود.^۶

۵ - از هندیان اولیه که بسوی شرق راندند، بعضی در مغرب ایران ماندند. تیکلات پیلرسوم در سده هفتم پ. م. با چند امیرمادی در ناحیه همدان در پای الوند جنگ کرد، در اردوی مادی امیری هم بود به نام راماتاجای آرازیائی *Ramatja of Arazias* که نامی است هندی گونه و قابل قیاس بانام راماتجا نویسنده یکی از سرودهای ریک ودا. سارگن دوم (۷۲۱-۷۰۳ پ. م) بیت راماتجا را شکست داد که بمعنی (دودمان یا مقرر اماتجا) است. هیأت سفارت چند امیرخواستار یاری آسا حادون (۶۶۵-۶۶۶ پ. م) پادشاه آشور در برابر مادها شدند که از آن جمله یکی راماتجای اوراکازابارنا *Urakazabarna* بود از پیروان اکباتان حتی اگر راماتجا های مذکور در کتیبه های آشوری اشاره به یک امیر واحد نیز نباشد، خود نمودار یک خاندان امارت آریایی اولیه است که در مغرب ایران تا دیر زمانی بر جای مانده بود کتاب سه گفتار درباره آریائیان زیر نویس شماره ۳ ص ۸۳ ۶ - شش طایفه: بوسها، پارتاکنها، استروخاتها، آریانتها، بودیها و منها بودند: هردهت کتاب اول بند ۱۰۱.

دولت ماد در سال ۷۰۸ با انتخاب دیو کس که دهقانی ساده بود به سلطنت، تشکیل شد. نینوا پایتخت آسور در سال ۶۰۷ به تصرف دولت ماسد درآمد و این حکومت سرانجام در سال ۵۵۰ انقراض یافت. نیمه دوم قرن ششم پیش از میلاد، این همان زمان است که دولتهای آریائی شمال هند موجودیت یافته و صاحب قدرت شده بودند و برخی از ایشان، در پی یافتن متحدی در غرب برآمدند تا با رقیبان دیگر خود در شمال هند دست و پنجه نرم کنند.

اکنون به وضع سیاسی و حکومتی هند شمالی اشاره می‌کنیم:

ماگداها نخستین حکومت سلطنتی بزرگ هند است که با دولت ماد مقایسه و تطبیق می‌شود. در هند این نخستین دولت بزرگ بود که توسط آریائیه‌ها تشکیل شد و گسترش یافت، همانگونه که کوروش دولت پارس را گسترش داد و از آن یک دولت شاهنشاهی مهتر ساخت، دولت ماگداها نیز بشکل یک دولت کوچک محلی وجود داشت، اما سال ۵۴۴ پ.م. که بیم بیسارا Bimbisara به سلطنت رسید، آغاز تحول سیاسی این حکومت است. این پادشاه که در پانزده سالگی به سلطنت رسید، نخست با ازدواجهای متعدد و پربار، متحدان و حامیانی در سراسر جلگه شمال بچنگ آورد^۷ و سپس با تسلط و تفوق بر چند دولت محلی، یک دولت سرتاسری در شمال هند تأسیس کرد و دولتهای همجوار خود مانند قندهار (گاندهارا) که میان ایران و هند واقع شده بود، ارتباط برقرار ساخت و سفرائی رد و بدل کرد و شاید سفیران هند که بدربار ایران رسیدند از طرف همین پادشاه بوده باشند.

دومین نفر از این سلسله اجاتاشتر و Ajatshatru می‌باشد که توانست

۷ - بر طبق برخی روایات کلاسیک هند، وی ۵۰۰ زن داشته است که یکی از ایشان خواهر پادشاه کسلا بود که آبادی کاشی را با خود آورده بود با درآمد سالانه ۱۰۰۰۰۰ سکه طلا، البته این زنها برای وی پسران متعددی نیز آوردند و این پسران گوناگون برای خود وی نیز دزد سرهائی تولید کرد.

حکومت پدرش را گسترش فوق العاده بدهد، وی حکمرانی بی نظیر بود و همانند کوروش که در لشکر کشیها ابتکارات و ابداعات خاص داشت، خود مخترع دو سلاح جنگی مؤثر بود، یکی وسیله ای برای پرتاب سنگهای بزرگ و دیگری نوع ارابه ی جنگی که با صدای مخوف حرکت می کرد و داس داشت و بظاهر معلوم نبود که چه نیروئی آنرا حرکت می دهد، شاید در داخل آن انسانی نشسته با بحرکت در آوردن چرخها و اهرمها آنرا بجلومی برد^۸ این پادشاهان معاصر با بودا رهبر اجتماعی مذهبی بزرگ هند بودند که در سراسر شمال هند مورد احترام بود و محبوبیت داشت. اگر چه تولد و بعثت زرتشت را بیشتر دانشمندان به سالهای هزار و پیش از آن نسبت می دهند، اما با در نظر گرفتن عقاید آن گروه که قرون ششم و هفتم را عصر بعثت زرتشت می دانند، می توان گفت که همانگونه که تعلیمات بودا در هند بنیان گذار عصر جدیدی در تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور بود، ظهور زرتشت و اشاعه تعلیمات وی و گسترش آئین مزدا پرستی نیز در ایران مایه پیدایش عصر جدید ائتلاف قدرتها و تشکیل شاهنشاهی شد، یک قطعه کهنه کاری روی سنگ از قرن دوم پیش از میلاد در دست است که در آن صحنه کرنش و عبودیت این امپراتور نسبت به بودا مجسم شده است^۹.

پایتخت این دولت نخست شهر راج گیره (شاه نشین) بود که توسط هفت تپه طبیعی احاطه می شد. این تپه ها مانند دیوارهای عظیم شهر را حمایت می کرد و قصر اصلی پادشاه در وسط قرار داشت، مهندسان شهر را طوری ساخته بودند

۸ - نگاه کنید به تاریخ و فرهنگ مردم هند ج دوم ص ۲۵ و برای مقایسه با ارابه اختراع کوروش ص ۳۴۲ ایران باستان پیرنیا .

۹ - این کهنه کاری که از بهار هوت Bharhut بدست آمده متعلق به قرن دوم پیش از میلاد است و یکی از قدیم ترین آثار هنری شمرده می شود که حاوی کتیبه های کوچکی نیز هست : اجاتا شترو در مقابل خدایکان (Lord) خم می شود و سر خود را بیای وی می رساند . در این نقش شاه سواد بر فیلی است و ذنی فیلسواد که حتماً ملکه است او را همراهی می کند . تصویر شماره ۱ ج دوم تاریخ فرهنگ مردم هند .

که شب هنگام هیچکس قادر بدخول از دروازه به خود شهر نبود، حتی پادشاه . ۱۰

علاوه بر دولت بزرگ ماگداه‌ها و چند دولت کوچک نیمه مستقل محلی، پانزده دولت کوچک دیگر نیز که توسط آریائی‌ها اداره می‌شد، در این هنگام در شمال هند موجودیت داشتند:

۱- آنکا Anga ، ۱۱ این کشور در مغرب دولت ماگداه‌ها و در جنوب رود گنگ قرار داشت و مرکزش چامپادرملتقای رود گنگ و چامپا بود. ۱۲ و سرانجام جزو دولت ماگداه‌ها شد.

۲- کاشی Kashi ، دولت بزرگ و ثروتمندی در شرق جلگه گنگ و رقیب ماگداه‌ها بود، مرکزش وارانسی (بنارس کنونی) بود. ۱۳ کاشی سرانجام بتصرف کسلا درآمد.

۳- کسلا Kosla ، در قلمرو دولت جدید اوده و جنوب شرقی نپال، یکی از پادشاهان این کشور که معاصر بودا بود چند بار با وی ملاقات و مصاحبه کرد.

۱۰- هردوت درباره پایتخت دیوکس می‌نویسد که شاه محل فعلی همدان را انتخاب کرد که ال‌عاط طبیعی نیز برای این منظور مناسب بوده بطوری که قصر شاه در وسط قرار داشت و هفت تپه بشکل حفاظ طبیعی آنرا دربر می‌گرفت، شاه فرمان داد که در جاهائی که تپه‌ها نیاز به تکمیل داشت دیوارهایی ساختند، بطوری که عبور از این دیوارها و تپه‌ها رسیدن به قصر بسیار پیچیده و سخت بود، سپس فرمان داد که هر دیوار را برنگی خاص درآورند . . . کتاب اول بند ۱۱۰ .

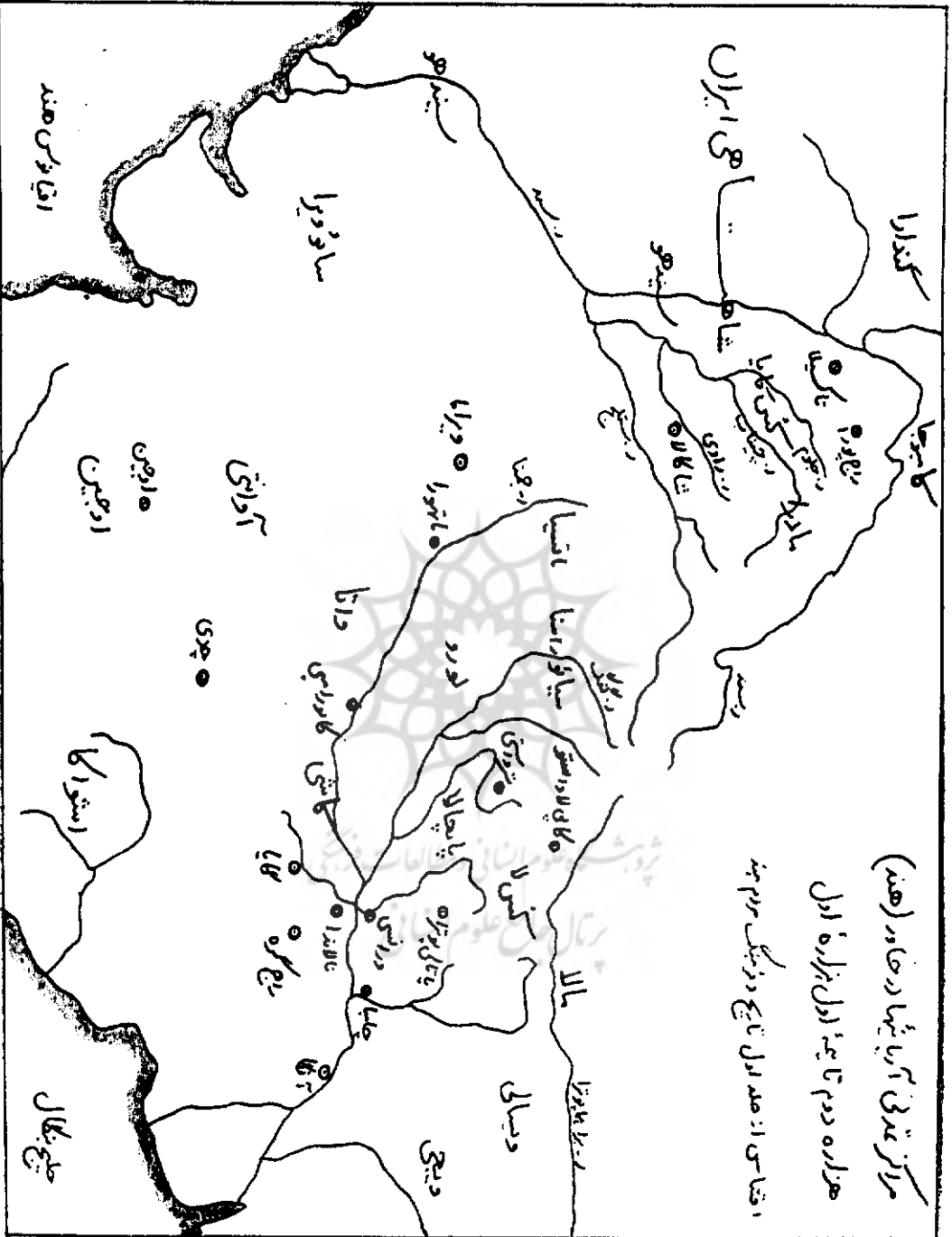
۱۱- در ادبیات جینی (Panjanapana) قوم آنکا و وانکا نخستین قوم آریائی است که در هند استقرار می‌یابد، در مهاجرات نیز از این قوم یاد شده است.

۱۲- چامپا که مرکز حکومت این قوم است با چامپانگروچامپا بودا در حوالی شهر بهاگاپور تطبیق می‌شود.

Law, Geography of Early Buddhism. P. 6.

۱۳- نام این شهر از نام دو رودخانه وارونا Varuna (که يك نام مقدس هندو- ایرانی است) و آسی Asi اشتقاق یافته و در هشتاد کیلومتری جنوب اله آباد قرار دارد.

- ۴- وریجی Vriji ، مر کب بود از قلمرو هشت طایفه که با هم متحد بودند ، در نواحی جنوبی همالیا، زادگاه مهاویرا پیامبر بزرگ چین ها در این کشور بود و پادشاه آن دختر خاله مهاویرا را بزنی گرفت و توانست از حکومتهای هفتگانه دیگر برتری یابد و به سلطنت برسد، پایتخت آن ویسالی بود ۱۴ .
- ۵- مالا Malla مر کب از هشت دولت کوچک متحد در شرق جلگه مر کزی که سرانجام به ماگداها ملحق شد.
- ۶- چدی Chedi ، در نواحی کوهستانهای شمال نپال با احتمال قوی قدیمیترین دولت سلطنتی هند.
- ۷- واتسا Vatsa در حوزه علیای رود جمنا، دولتی بود غنی و ثروتمند بواسطه وجود کارخانههای پنبه، دولت واتسا نخستین دولتی بود که آهن بودا را پذیرفت.
- ۸- کورو Kuru ، در حوزه وسطای رود جمنا، حوالی دهلی کنونی.
- ۹- پانچالا Panchala، در شمال و مشرق دهلی کنونی، شامل بدائون کنونی و نواحی اطراف آن شهر معروف کنوج در این ناحیه واقع بوده است. ۱۵
- ۱۰- ماتسیا Matsya ، با چیپور کنونسی تطبیق می شود، شامل الوار و قسمتی از بهار تپور. ۱۶
- ۱۱- سوراسینا Surasena در کنار رود جمنا که پایتختش ماتهورای کنونی بوده است، ۱۷ یکی از پادشاهان این کشور بودایی شد و در نتیجه آهن
-
- ۱۴ - Vaisali در شمال بهار حومه مظفرپور نام کنونی آن بره Basarh است.
- ۱۵ - پایتخت آن آدی چاترا Adhichatra که بطلموس از آن بنام Adsadra یاد کرده است و با آبادی رام نگر نزدیک بارلی Barailly تطبیق می شود .
- ۱۶ - پایتخت آن ویراتانگر بنام نخستین پادشاه آن Virate که با Bairat کنونی تطبیق می شود .
- ۱۷ - این قدیم ترین سرزمین هند است که نویسندگان یونان بدان اشاره کرده اند بنام Sourasni که پایتختش Mathora بوده است .



مرکز تمدنی آریا تنها در خاور (هند)
 هزاره دوم تا نیمه اول هزاره اول
 اقلیت: هند اول تابع و بزرگ مردم هند

بودائی در این سرزمین اشاعه یافت، مگاستنس از آن بعنوان زادگاه کرشنا نام برده است، این کشور نیز ضمیمه ماگداها شد.

۱۲- اشواکا Ashvaka، در دهانه رود سند، نویسندگان یونانی بدان اشاره کرده‌اند (کشور Assakenoi در دره سوات Swat ۱۸).

۱۳- آوانتی Avanti، در مغرب هند، یکی از چهار دولت مقتدر هندهنگام ظهور بود، سه دیگر عبارت بودند از کسلا، واتسا و ماگداها در عصر بودا و مهاویرا، پایتخت آن شهر قدیمی اوچین بوده است، این دولت نیز جزو قلمرو ماگداها شد.

۱۴- گندارا (قندهار) Gandhara، شامل پیشاور کنونی و راولپندی، پایتخت آن شهر معروف تا کسیرا یا تا کشاسیرا Takshasila بوده است که مرکز بزرگ تجارت و علم و دانش جهان قدیم بود. ۱۹ پادشاهان گندارا با پادشاهان اطراف خود مراداتی داشته‌اند و سفیرانی بدر بارخاندان سلطنتی ماگداها فرستاده‌اند و شاید سفیرانی که از هند بایران آمدند از این کشور اعزام شده بوده‌اند.

۱۵- کامبوجا Kamboja، در ادبیات قدیم هند نامش با گندارا ذکر می‌شود و شامل نواحی راجپورا بوده است (ناحیه هزاره کنونی تا حدود کافرستان).

۱۸- کائوتیلیا در ارتاشاسترا این کشور را با مهاراشترا تطبیق می‌کند و در ادبیات بودائی با حوزة رود گداوری تطابق دارد. بهر حال یک کشور بزرگ در غرب شبه قاره و گجرات کنونی بوده است که با سواحل خلیج فارس و سرزمین هلالی ارتباط تجارتي داشته و پادشاهان معروفی بر آن سلطنت می‌کرده‌اند (س ۱۳ ج دوم تاریخ و فرهنگ مردم هند).

۱۹- در برخی از متون هند قلمرو گندارا بسیار وسیع است و از جمله کشمیر Kashmir نیز بخشی از آن محسوب می‌شود. جغرافی دان یونان هکتائوس میلهای (۴۶۸- ۵۴۹) Hecataeus of Melletus کاس پای ریاس را شهری قندهاری می‌شمارد Kaspapyras (Kashyapapura i.e. Kashmir)

پیرنیا: معنای در شمال و شمال شرقی کابل و پیشاور کنونی س ۱۴۵۳ ایران باستان

گذشته از این پانزده کشور، دولت‌های کوچک دیگر نیز وجود داشته است که مهم‌ترین آنها دولت سکائی شمال هند بوده است که نام دیگرش Kapilavastu است، این دولت نیز توسط کسلا برانداخته شد.

کتابخانه ملی هند

نخستین و مهم‌ترین اثرات تباطی ایران و هند را در اوستا می‌توان یافت، جاییکه این سرزمین برای اولین بار بنام کنونی خود هند نامیده می‌شود، زیرا مردم هند هیچ‌وقت سرزمین خود را بدین نام نمی‌خواندند و دوست داشتند که بدان بهارات اطلاق شود و این ایرانیان بودند که وقتی به سیتاسند (هفت رودخانه حوزه رود سند) ۲۰ رسیدند بدان طبق قواعد و اصول زبان ایرانی هپتا هند اطلاق کردند ۲۱ اما تاریخ این برخورد و نسامگذاری نیز معلوم نیست و باید در عصر میان‌زمان تکوین اوستا، در حدود سالهای هزار ۲۲ و

۲۰ - درویگ ودا کتاب چهارم بند ۲۸ : Saptā Sindhu نام این هفت رودخانه	
(به ترتیب اسامی ودائی یونانی و جدید) بقرار زیر است : سندوپنج شعبه اش ورود کابل	
Sindhu — Indus — Indus	= سند
Vitasta Hydaspes Jhelum	= جیلیم
Asikani Chandrabaga Akesin's Chinab	= چناب
Parushni Iravati Hydrāotes Ravi	= روای
Sutudhri Hesydrus Sitlaj	= ستلج
Vipas Beas Beas	= به‌آس
Kubha Cophen Kabul	= کابل

مسلمانان این ناحیه را که هفتاب بود، پنجاب نامیدند. تاریخ هند کامبریج ج ۱ ص ۳۴۵-۳۶۱ در قرون بعد کار بجائی رسید که پلیسی، عالم طبیعی معروف با تعجب نوشت که مردم هند ایندوس را سیندهو می‌خوانند و پریپولوس جغرافی دان یونان، اظهار عقیده کرد که در هند پرودخانه سیندهو خطاب می‌کنند و ایرانیان در اوستا آنرا هیندهو تلفظ کردند و یونانیها آنرا ایندوس خواندند و باین ترتیب این کلمه از ایران بیونان رسید.

۲۲- در اوستا چهار بار از هند نام برده شده است:

الف- در سروش یشت بند ۱۰۴: سروش ایزد باشکوه و جلال برگردونه خود نشسته است از خاور به باختر می‌رود از هپتا هندو به نینوا.

ب- در مهریشت بند ۳۲: مهر بزرگوار با بازوهای نیرومندش بیاری همه کسافی که پیمان نگاه دارند می‌شتابد خواه این کسان در هپتا هندو باشند و خواه در نینوا.

قرن ششم که دوران خلق و ابداع سنگنوشته‌های هخامنشی است محدود باشد. ۲۳.

برخی از دانشمندان، این شواهد را که در اوستا یافته شده دلیل بر روابط ایران و هند در عصر دوم و دیک (حدود سالهای هزار) می‌دانند، اما این شواهد و آثار برای اثبات این حکم کافی نیست و می‌توان گفت که از روابط ایران و هند پیش از هخامنشیان چیزی نمی‌دانیم.

عصر کوروش (۵۳۰-۵۵۸) شاهنشاه هخامنشی را باید نخستین عصر ارتباط میان ایران و هند دانست زیرا این پادشاه، بسوی شرق راند و در طی جنگ‌هایی که در آسیای مرکزی کرد به حدود هند رسید، گذشته از کزنفون، استرابون و آریان نیز باین وقایع اشاره‌هایی کرده‌اند و استنباط کلی می‌تواند این باشد

ج- در تیریش بند ۳۲: جایی که از ایزد تیر که خدای باران است سخن به میان آورده می‌شود: پس آنکاه ابرهای پر باران از کوه هپتا هند و برخواست .

د- مهمترین جاییکه از هند نام برده شده، در فصل اول و نصدیداد بند ۱-۱۹۹ است که از شافزده کشور تحت اداره ایران سخن به میان می‌آید و کشور پانزدهم هپتا هند و است این چنین: من که اهورامزدا هستم و آفریننده جهان هستم، پانزدهمین کشور را که هپتا هند و است آفریدم، این کشور در کرانه‌های رود هند و بسوی غاورد گسترده شده است و اهریمن زشتخوی در این سرزمین بدی بنیاد نهاد، هوای آن گرم شد و سن بلوغ دختران جلو افتاد.

۲۳- در کتیبه دیواره صله جنوبی سطر ۱۸-۵: داریوش شاه گوید بفضل اهورامزدا اینست ممالکی که بیادری این لشکر پادسی از آن من انداز من می‌ترسند و بمن باج می‌دهند الام... و آنها که در آنسوی دریا هستند: ساگارتی، زرنک، باختر، سند، خوارزم، ساتاگیدیا (ازهرات تا حوالی سند) رنج، هند (Idus ایدوش ذکر شده است) گندارا، سرزمین سکاها و مکران.

R. N. Sharp. Persian Inscription P: 50 .

R. G. Kent: Old Persin P. 136.

حسن پیرنیا. ایران باستان ص ۱۵۹۶.

که سیستان کنونی ۲۴ و افغانستان مرکزی ۲۵ و قندهار ۲۶ توسط کوروش تسخیر شده‌اند. بنا بر روایتی، کوروش در جنگ‌های خود در آسیای مرکزی توسط یک هندی تیر خورد و کشته شد ۲۷ در این جنگ‌ها، هندیان همراه با فیل‌های هندی، بعنوان سربازان مزدور برای قبایل *Debrikes* که در مرز سکونت داشتند نبرد می‌کردند. کوروش با تسلط بر مردم باختر و هند قلمرو خود را به دریای ارتیره (اقیانوس هند) رسانید ۲۸ و از پادشاه هند باج گرفت. ۲۹

۲۴- در انگلیس *Drangiana* در کتیبه‌های هخامنشی: *Zrak* که قسمتی از سیستان است. ۲۵ ساتاگیدیا *Satagidia* در کتیبه‌های هخامنشی: ثاث گوش، دقیقاً نمی‌دانیم کجاست، شاید غزنی و نواحی اطرافش و هزاره و فلجائی تا حدود نواحی شمال غربی پاکستان کنونی (نگاه کنید بتاریخ هند کامبریج ج اول ص ۳۲۸ یادداشت شماره ۱) مرحوم مشیرالدوله آنرا از هرات تا حوالی سند می‌داند که البته تقریبی است.

۲۶- *Gandaritis* (در متون هند *Gandhara*) واقعه در شمال غربی هند، در مرزهای میان ایران و هند، هر دو کتاب اول ص ۱۵۳ و ۱۷۷.

۲۷- کرتایاس قطعه ۳۷ نسخه تصحیح شده توسط *Gilmor*

۲۸- گزنفون سیراپدی (*Cyropaedia, I, 1, 4*)

۲۹- در بخش‌های قبلی این گفتار اشاره به آمدن سفیران هند به ایران کردیم و گفتیم که کوروش در جواب این سفیران که نمی‌دانستند اگر جنگی شروع شود حق با کیست، گفت که شما به تفتیش خود ادامه دهید، آنوقت ما حاضریم پادشاه شما را حکم قرار دهیم که در این باره داوری کند، مدتی بعد هنگام جنگ با کلدانیان، کوروش دانست که پادشاه هند بسیار غنی است و گاهی از مردم کلدان سرباز حقوق بگیر اجیر می‌کند. کوروش از اطلاعات و همکاری‌های کلدانیان دارامنه استفاده کرد و با پادشاه هند رابطه برقرار نمود و توانست از ایشان پول دریافت کند (سیراپدی VI, 2, I-II). دکتر *B. C. Law* چنین استنباط می‌کند که ارسال پول توسط پادشاه هند برای کوروش، دلیل بر آن است که وی به کوروش، باج می‌داده است و این تسلط بر پایه جنگ‌های کوروش در آسیای مرکزی و تصرف نواحی مرزی هند استوار بوده است، بطوری که اگر هم پس از این جنگ‌ها پادشاه هند کاملاً مطیع نشده، مجبور گردیده است که خراج بپردازد ص ۴۰ ج ۲ تاریخ فرهنگ و مردم هند. برای روابط ایران و هند در عصر کوروش طبق تقریر گزنفون به ایران باستان مراجعه شود ج ۱ - صفحات: ۳۰۸ و

۱۴۳۴ و ۳۴۴۷ و ۳۶۷۱ و ۵۷۱۹ و ۶۳۶۹-۶۲۹

اما آن گروه از نویسندگان که درباره جنگهای اسکندر در هند، آثاری از خود بجای گذاشته اند، اظهار نظر می کنند که اصلاً کوروش به هند نرسیده و بخشی از آن را به شاهنشاهی خود ملحق ساخت؛ طبق نوشته نآر کوس^{۳۰} کوروش در اثر وضع نامطلوب بلوچستان، قسمت اعظم نیروی خود را از دست داد و نتوانست به هند برسد. مگاستنس می نویسد که هندیان هرگز با خارجی ها جنگ نکرده اند و هیچ خارجی نیز هند را مورد حمله قرار نداده است، مگر ملتهای: Heracles, Dionysus و سرانجام مقدونی ها. بلکه معروف آسور، سیمرامیس می خواست بهند لشکر کشی کند و مقدمات کار را نیز فراهم ساخته بود، اما پیش از اجرای آن مرد، حتی پارسیان نیز که جنگجویان مزدور هندی را به ارتش خود وارد ساخته بودند به هند حمله نبردند.^{۳۱}

البته در صورتیکه رود سند را مرز غربی هند بدانیم، استنتاج نآر کوس و مگاستنس درست است و کوروش هرگز به هند نرسیده و پیشرفتهای وی همه در جانب غربی سند بوده است، در غیر این صورت باید گفت که کوروش نخستین قدرت غیر هندی بود که از غرب به هند رسید.^{۳۲}

پلینی، حدود فتوحات کوروش در هند را تا ناحیه کاپیسا در دره گرباند Gorband می داند، آریان می نویسد که مردم ناحیه واقعه میان رودهای کابل و سند، در گذشته مطیع آسوری ها و مادها بودند و سرانجام در عهد کوروش، پارسیان این ناحیه را تصرف کردند و از ایشان باج گرفتند.^{۳۳}

۳۰- آریان در کتاب خود. Anabasis Ed. A. G. Ross, Leipzig 1907, VI, 24, 2-3.

۳۱- به این نیروی مزدور نویسنده یونانی (Hydrakes (Oxydrakai-Kishudrakas) خطاب می کند و آریان نیز در اثر خود (Indica, IX, 10) آنچه را که مگاستنس گفته است تأیید می نویسد که پیش از اسکندر کسی به هند حمله نبرده است.

۳۲- استنباط دکتر لا، کتاب تاریخ و فرهنگ مردم هند ج ۲ ص ۴۰.

۳۳- آریان (Indica, I, 1-3) شاید بهترین توجیه درباره فتوحات کوروش در آسیای مرکزی حکم ادوارد میر باشد که می نویسد: کوروش بومیان ساکن نواحی هندوکش Paropanisus و در کابل بخصوص قندهاری ها را مطیع خود ساخت و داریوش تا حدود رود سند پیش راند. Geschichte des Altertams, III, 97.

دردوران جانشینی کوروش یعنی سلطنت کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰) ایران و هند مرادده‌ای نداشتند، زیرا که شاه خود گرفتار مشکلات فراوان داخلی بود. دوران سلطنت داریوش (۴۶۸-۵۲۲) پرشکوه‌ترین دوران در روابط ایران و هند در عصر هخامنشی است و خواهیم دید که اثرات معنوی نفوذ ایران بر هند که در این عصر بحد اعتلا رسید، در قرون بعد هنگام امپراتوری موریائی‌ها شکوفان شد. برای بررسی این روابط بهترین منبع تحقیق کتیبه‌های خود داریوش است، نخستین کتیبه، کتیبه بیستون است (مورخ ۵۱۸-۵۲۰) که حاوی فهرست ۲۳ استان می‌باشد، در اینجا از هند ذکری بمیان نیامده است^{۳۴} ولی دردو کتیبه بعدی یکی در تخت جمشید (مورخ ۵۱۵-۵۱۸) و دیگری در نقش رستم که در ۵۱۵ کنده شده، از هند که در حقیقت پنجاب شمالی است، نام برده شده است. پس این فتوحات باید در سال ۵۱۸ که حد فاصل میان کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید است، نصیب داریوش شده باشد. در کتیبه شوش نیز از هند و همسایگانش که برای تکامل قصر شاهنشاهی همکاری داشته‌اند، یاد شده است.

از فحوای روایات مذکور در فوق این استنتاج حاصل می‌شود که کوروش گندارا را تصرف کرد، داریوش ناحیه سیند هورا با امپراتوری خود الحاق نمود. نام گندارادر چهار کتیبه داریوش بمنوان يك ایالت شرقی در قلمرو وی ذکر شده است.

هردوت، در کتاب سوم خود بند ۹۴ توضیح می‌دهد که هند ساتراپی از ساتراپیهای شاهنشاهی داریوش است، هند يك ساتراپی ثروتمند قادر بود که ثلث عایدات امپراتوری را که ۳۶۰ تالان است بشکل خا که طلا تأمین می‌کرد، این طلا از سند شمالی استخراج می‌شد، ناحیه‌ای که طبق نظر زمین‌شناسان

۳۴ - در این کتیبه شرقی‌ترین کشور شاهنشاهی، گندارا یا قندهار است که شامل ناحیه راولپندی کنونی و پشاور بوده و همسایگانش سوغودا (سکندیانا) شاکا (سکائیبه یا اسکیشیا) و باکتریش (باختر بلخ Bahika) بوده‌اند.

در این عهد بوفور طلا داشته است^{۳۵}. هردوت درباره استخراج طلا از خاگ شرح جالبی دارد و می نویسد که مورچه های بزرگی هستند که بومیان با کمک ایشان طلا استخراج می کنند، با احتمال قوی این جانوران همان سگهای شکاری تبتی (Tibetan mastiff) بوده اند که در مهابهارات نیز از ایشان سخن رفته است که در داردستان Dardistan آنها را با استخراج طلا و می داشته اند.^{۳۶} داریوش در ۵۱۷ در یاسالار اسکیلاراس را مأمور ساخت که در سهند شمالی به اکتشافات جغرافیائی بپردازد و از راه دریای جنوب بایران باز گردد، بنابراین داریوش در سال ۵۱۷ در سهند جای پای محکمی برای خود فراهم نموده و سپس با اجرای این برنامه پرداخته است^{۳۷}. متأسفانه هیچیک از نویسندگان یونانی اشاره به قلمرو دولت ماگداها هنگام پادشاهی بیم بی سارا که در آن عهد تا حدود قلمرو داریوش کشیده بود نکرده اند، از نحوه بیانات هردوت چنین بر می آید که قلمرو داریوش در هند، شامل تمام نواحی جنوبی حوزه سهند و سرزمینهای خشک مشرق این حوزه و راجپوتانا بوده است و نواحی سیندهون نیز شامل پنجاب کنونی بوده است، در مشرق رود سند تا مصب این رود که از سوی غرب با گندارا [شامل آریا (هرات) و آراخوزیا (قندهار)]

۳۵ - نگاه کنید به مقاله پروفیسور بال V. Ball در مجله Indian Antiquary چاپ بمبئی اوت ۱۸۸۴ .

۳۶ - هردوت کتاب سوم بند ۱۰۰ و ترجمه آن در ایران باستان ص ۶۳۵ و جلد دوم تاریخ و فرهنگ مردم هند ص ۴۲ .

۳۷ - هردوت کتاب سوم بند ۴۴ ، ارسطو نیز در اثر معروفش سیاست کتاب هفتم فصل ۱۴ بند ۲ از سفرنامه اسکیلاراس سخن می گوید و پیرنیا پس از آوردن ترجمه بیانات هردوت چنین استنتاج می کند : این هیت ، از رود سند سرازیر شده سواحل بلوچستان و مکران را پیموده ، از سواحل عربستان گذشته وارد دریای سرخ شده است و از ترقه ای که بامردارپوش حفر شده ، گذشته به مصر رسیده اند و سپس همراه با راهنمایان فنیقی از راه دریای روم بسواحل آفریقا رفته اند و برای دومین بار دور آفریقا گردیده اند ، بار اول در ۶۰۹ بود که فنیقیها بامرنخائو فرعون مصر دور آفریقا گشتند ، ادوارد میر هر دوخبر صحیح را تأیید می کند ایران باستان ص ۶۳۱ .

همجوار بوده است. ۳۸

اکنون برای بررسی نواحی واقعه در خاور ایران، نواحی مرزی میان دو کشور بر مبنای کتیبه‌های داریوش، این سرزمین‌ها را که شامل بخشی از خراسان و سیستان و سند و پنجاب بوده است، مشخص می‌سازیم ۳۹:

آنگونه که در کتیبه ذکر شده	آنگونه که یونانیان ذکر کرده‌اند	وضع کنونی
Haraiva	آریا Aria	هرات
Parthava	پارتیا Parthia	خراسان و مکرگان
Baktrish	باکتیریا Bactria	بلخ
Sighoda	سغدیانان Sogdiana	سغد (بخارا و سمرقند) ۴۰
Zaraka	درانگیانان Drangiana	سیستان
Harauvatish	اراخوزیا Arachosia	رخج در افغانستان ۴۱ جنوبی تا قندهار
Thathagush	ساتاگیدیا Satagydia	افغانستان مرکزی تا حوالی سند
Gadara	گندارا Gandara	کابل، پشاور، قندهار و نواحی شمال و شرق کابل
Hidush	Sindhu=Indus=India	سند
Saka Haumavarga	سکاهانی که هوم می‌آشامند	دامنه های جنوب هیمالیا Scythians
Saka Tigrakhauda	سکاهای تیرانداز	اطراف رود سیحون
سکاتری پارداریا		اطراف دریای سیاه و نواحی جنوبی اروپا ۴۲ یا خراسان بزرگ
Saka Traiy-Paradraya		
Machiya (مکیا)	مکا	Maka = مکران ۴۳

۳۸- هردوت کتاب سوم بند ۱۰۲-۹۸، دکترا در تاریخ و فرهنگ مردم هند جلد دوم

س ۴۲. در اینجا آراخوزیا با قندهار تطابق داده شده که البته درست نیست.

در دوره خشایارشا جانشین داریوش (۴۶۵-۴۶۸) لشکر کشی عظیم ایران به اروپا جامعه عمل پوشید. هر دوت، هنگام ذکر ارتشهای مختلف که در این لشکر کشی شرکت دارند از هندیان نام می برد و می نویسد که اینان لباسی از پنبه داشتند و تیر کمانشان از نی بود، به انتهای تیرهاشان یک پیکان آهنی نصب می کردند. فرمانده هندیان فرنازاتر Pharnazatres پسر ارته بات بود، هر دوت کتاب هفتم بند ۶۵، گذشته از هندیان اقوام شرقی دیگری که از آسیای مرکزی بودند بشرح زیر اند:

۱- کنداریها که همراه دادی کسها Dadices = Dadikes (مردم ساکن بخارا و با احتمال قوی تاجیک های فعلی) نبرد می کردند، سلاحشان تیرو کمان و نیزه های کوتاه بود، فرماندهی این گروه با آرتی فیوس پسر اردوان بود.

۳۹- از کتیبه نقش رستم داریوش به ترتیب ذکر نام

N. Sharp: Inscription in Old Persian R. Kent: Old Persian PP. 137-138

پیرنیا- ایران باستان ص ۱۴۵۲. ص ۱۴۵۳ دکتر لا تاریخ فرهنگ، مردم هند ص ۴۲. ۴۰- پیرنیا زرن ک ذکر کرده است و دکتر لا سیستان را با سیستان تطبیق می کند:

Shaka = Shakasthana = Seistan

کتابخانه مد و سه نویسه

۴۱- پیرنیا هر خومیش ذکر کرده است ص ۱۴۵۲ دکتر لا آنرا با ساراسواتی

Saravati متون هندی تطبیق می کند ج ۲ ص ۴۲.

۴۲- سکاهائی که شیر هوما می آشامیدند، بایستی مسکن این قوم را فواحی که این گیاه بعمل می آید دانست یعنی ارتفاعات جنوبی هیمالیا، در این صورت با مسکن ساکا و کشور ساکا که در متون هندی ذکر شده نیز تطبیق می کند. مرحوم پیرنیا مسکن هر دو قوم ساکی را حوالی رود سیحون می داند و ساکاهای آن طرف دریاها را، ساکاهای اروپا خطاب می کند، با توجه به این مطالب که نام ساکا در ادبیات قدیم هند بسیار ذکر شده، باید مسکن این قوم را از لحاظ این متون نیز بررسی کرد، در آن صورت این مطلب، یعنی زندگی این قوم در آن سوی دریا نیز روشن می شود، چون همه جا سرزمین ساکا را احاطه شده از اقیانوس شیری ذکر می کند و بنابراین می توان گفت که ساکا در سراسر نواحی شمالی قلمرو ایران، در آسیای مرکزی و گاهی تا فواحی جنوبی (باین دلیل که برخی نام سیستان را مشتق از نام این قوم می دانند) و سراسر نواحی شمالی هندوستان پراکنده بوده اند.

۴۳- در کتیبه شوش نیز داریوش همین اسامی را ذکر کرده است فقط مکایامچیا جای بالاتری را گرفته است.



شکل ۷

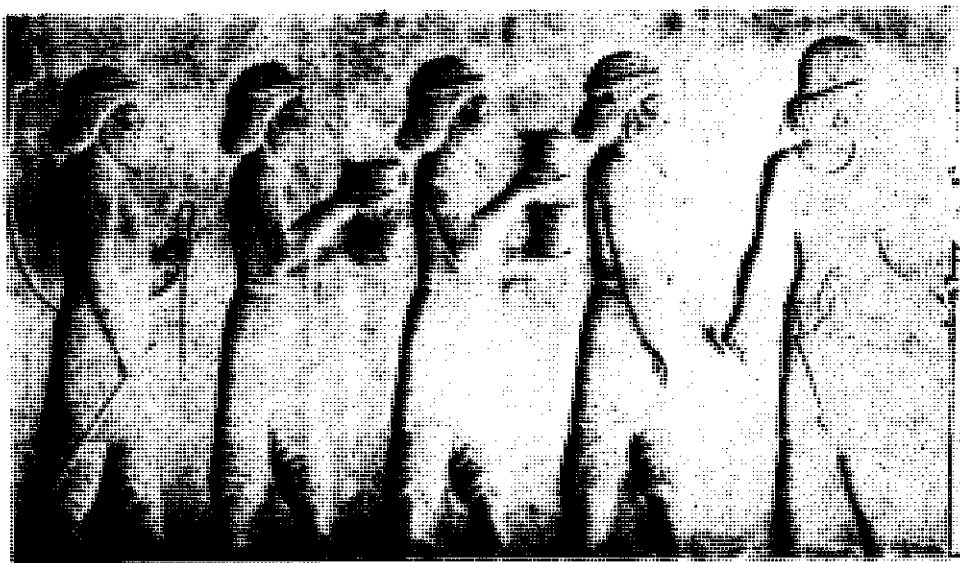
نمایندگان سرزمین هرات (در افغانستان مرکزی و غربی یا نواحی شرقی خراسان بزرگ) همراه بایک راهنمای مادی به حضور شاهنشاه می‌روند ، شرح گنجینه‌ها به این استغنی هر چند گفته شده است که یونانیان قریباً غیرالسنانند .

گنجینه‌ها به این استغنی هر چند گفته شده است که یونانیان قریباً غیرالسنانند .



شکل ۸

اقوام پارت ، شاخه اصلی آریائی‌ان ایرانی ساکن مشرق فلات ایران ، سرزمین پارت شامل خراسان و گرگان بوده است ، در کتیبه هابدان باخترش خطاب شده و یونانیان آن را پارتیا خوانده‌اند ، دولت اشکانی پارتها در قرون بعد نفوذ تمدن ایرانی را تا نواحی غربی و حتی جنوبی هند گسترش داد .



شکل ۹

نمایندگان باختر (بلغ کنونی دؤاسیای مرکزی) به رهبری يك مادی به حضور شاهنشاه میروند ، این سرزمین در کتیبه‌ها باخترش ذکر شده یونانیان بدان باکتريا گفته‌اند و خواهیم دید که در قرنهای بعد يك دولت نامدار هند - ایرانی با خصصیه‌های یونانی درخشان بنام باختر در این سرزمین تأسیس شد .



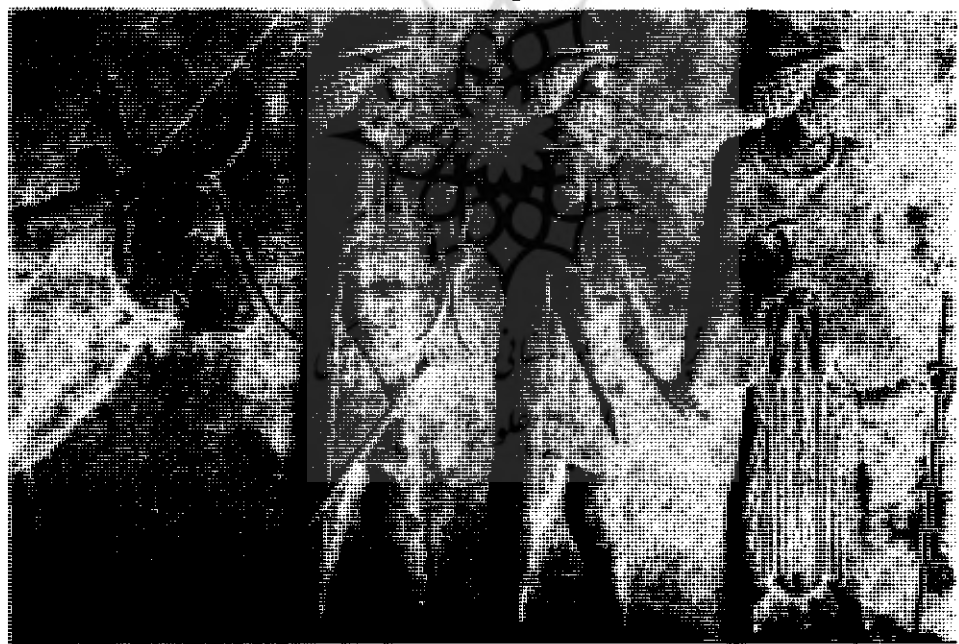
شکل ۱۰

ساکنان زرنك (سیستان بزرگ) شامل سیستان کنونی و بخشی از افغانستان جنوب غربی و نواحی شمال غربی پاکستان کنونی در کتیبه‌های داریوش به این سرزمین زرنکا خطاب شده است و یونانیان دوانگیانا ذکر کرده‌اند .



شکل ۱۱

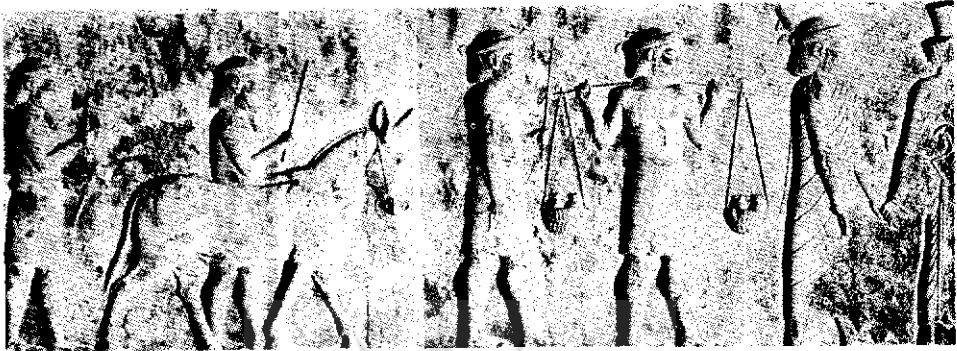
رخچیها (درکتیبه‌ها هر توایتش در آثار یونانی آراخوزیا) که ساکن نواحی واقعه میان سیستان و قندهار بودند توسط يك مادی بحضور شاهنشاه بار می‌یابند .



شکل ۱۲

قندهاری‌ها (درکتیبه‌های هخامنشی گادرا در آثار یونانی گاندر) و در متون هندی گندهارا) در حالیکه توسط يك پارسی هدایت میشوند هدایای خود را بحضور شاهنشاه می‌برند . قندهار قدیم مرکز اصلی گسترش تمدن هخامنشی در آسیای مرکزی و جنوبی بود و تاگمبلا پایتخت آن يك شهر ایرانی - هندی هخامنشی بحساب می‌آمد .

- ۲- پاكتيكها، ساكنسان نواحی جنوب غربی افغانستان کنونی یا پختوها که لباسشان از پوست شیر بود و با نیزه می جنگیدند.
- ۳- باختریها که کلاه خودشان شبیه پارسیهاست و با تیر و کمان می جنگیدند.
- ۴- ساكها که سکیث اند با کلاههای نمادی نوك تیز ، اسلحه ایشان قمه



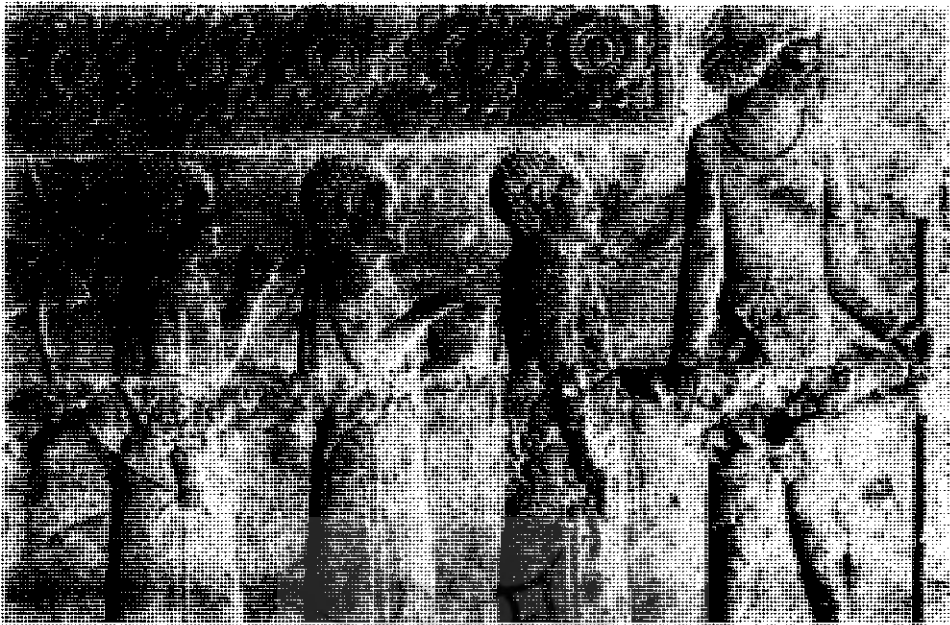
شکل ۱۳

هندیان در حالیکه بمتابعت از يك راهنای پارسی و رئیس خود بحضور شاهنشاه می روند ، در کتیبه های داریوش باین سرزمین (پنجاب شمالی یا سیندو) هیندوش خطاب شده است و این بخشی است از نواحی واقعه میان ایران و هند که درین گفتار مورد بحث ماست .



شکل ۱۴

سگه های آنسوی دریاها (سکاتری پارادریا) به راهی يك پارسی بحضور شاهنشاه می رسند . این سگها ساکن نواحی جنوب اروپا بوده اند ، اما با توجه به متون هندی که سرزمین سگها را همه جا احاطه شده از دریای شیری می داند می توان گفت که مسکن این سگها نیز در شرق ایران و نواحی مرزی میان ایران و هند بوده است .



شکل ۱۵ سیاهان ساکن سواحل دریای عمان (مشترک میان ایران و هند، از سواحل مکران تا سواحل گجرات) که هدیه‌های خود را به راهنمایی یک پارسی حول می‌کنند هر دوت به این اقوام حبشی (حبشی‌های آسیا) خطاب میکنند و بطوریکه دیدیم سیاهان از قدیمترین اقوام مهاجر به سرزمین‌های سواحل شمالی اقیانوس هند بوده‌اند .

کوتاه و تبرزین بود، فرمانده باختریها و ساکها هیستاسپ پسر داریوش از آتس سا دختر گوروش بود.^{۴۴}

۵- آریائیها (هراتی‌ها) که با کمان مادی و برخی سلاحهای باختری جنگ می‌کردند.

۶- پارتی‌ها، خوارزمی‌ها و سفیدیها اسلحه‌ای مانند باختریها داشتند.

۷- سرنگی‌ها (سیستانی‌ها) با لباس رنگین و اسلحه‌ای مانند مادیها می‌جنگیدند.

۴۴- در اینجا، هر دوت اشاره کرده است که این سکاها سکا‌های امیرگه‌هستند، زیرا پارسی‌ها همه اسکیت‌ها را سک می‌خوانند، بنابراین باید این سکاها را همان سکا‌های هوم و رک دانست و این امیرگه تعریف شده هوم و رک است، اشتراک فرماندهی این سکاها با باختریها نیز دلیل دیگری است بر این که این سکاها، در آسیای مرکزی مجاور مرز هند و باختر سکونت داشته‌اند

۸- پاریکانها (بلوچها) اسلحه‌های مانند پاتیکها داشتند.

۹- حبشی‌های آسیا با هندیها خدمت می‌کردند. ۴۰

گذشته از پیاده‌نظام، هند برای خشایارشا، سواره نظام و اربابه جنگی هم تهیه می‌کرد و علاوه بر آن اسب سواری و الاغهای بارکش و سگهای بسیار از هند بایران فرستاده می‌شد، تجهیزات سوارها همان تجهیزات پیاده‌نظام بود. اربابها را با اسب و گورخر حرکت می‌دادند. تصور می‌شود که نیروی هندی که برای نخستین بار در ارتش خشایارشا پایش بارو پارسید، در جنگهای میان ایران و یونان بسیار خوب جنگید و امتحان درخشان داد، از این رو پس از بازگشت خشایارشا بایران و اعزام نیروی نظامی مجدد تحت فرماندهی فرنازاتر باز هم هندیان در نبرد شرکت داده شدند. دوران جانشینی خشایارشا که عصر انحطاط هخامنشیان است، چیزی از روابط ایران و هند در دست نداریم. ایرانیان تا سال ۳۲۰ که اسکندر مقدونی حمله کرد در هند ماندند. بنابراین تقاضای داریوش سوم هنگام تجاوز اسکندر نیروی مرکب از بساطریها، سندیها و هندیان بکمک شاهنشاه هخامنشی آمد و در گوگمل با اسکندر مقابله کرد. فرمانده این نیرو ساتراپ آراخوزیا بود و این مطلب می‌تواند دلیل بر آن باشد که در اواخر عهد هخامنشی ایران بر قلمرو هندی خود تسلط کامل نداشت و حتی ساتراپی هم بدان صفحات نفرستاده بود از این رو هندیان تحت فرماندهی ساتراپ آراخوزیا می‌جنگیدند. ۴۶

۴۵- هر دوت می‌نویسد که حبشیهای افریقا و آسیا همانند بودند، جز اینکه حبشیهای شرقی موهایشان راست است و زبانشان هم متفاوت است، این حبشیهای آسیائی کلاهی داشتند که در حقیقت سراسب بود که با گوش و پال اوکنده شده بود، گوشها در استامی ایستاد و موهای پال می‌ریخت، درست مانند پر که بکلاه می‌زنند، بجای سپرنیز پوست بکار می‌بردند، بر سر گذاشتن سراسب با یادآوری این نکته که پهلوانان سیستانی ایران نیز سر حیوانات از جمله گاو بر سر می‌گذاشتند، قابل تأمل است. استفاده از پوست در نانیزدلیل بر این است که در آن عصر، این سیاهان در ساحل دریای عمان تا گجرات کنونی ساکن بوده‌اند.

۴۶- نگاه کنید به تاریخ و فرهنگ مردم هند ج ۲ ص ۴۳ و نشریه.

Indian historical quarterly Calcutta, XXV, 153.